

جلسه بیست و یکم اعتقادات

«معاد- حقیقت زندگی و مرگ- سكرات موت»

۱- معاد- حقیقت زندگی و مرگ- سكرات موت

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله، لا
سيما على بقية الله روى و أرواح العالمين لتراب مقدمه
الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى
قيام يوم الدين»

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ
ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ»^۱

ان شاء الله مسائل اعتقادی توحید، نبوت و ولایت را بسیار
مختصر یاد گرفته‌اید، ان شاء الله همین صراط مستقیم در
عقاید را پیروی خواهید فرمود.

۲- معنای مبدا و معاد

مسئله‌ی مهم‌تری که در اکثر روایات آمده، مبدا و معاد، مبدا
همان پیدایش خلقت است به وسیله‌ی پروردگار و معاد از
زمان فوت و مرگ و موت بوجود می‌آید. اسمش در تعبیرات

۱ - سوره ق، آیه ۱۹.

متکلمین و اعتقادات صحیح و در مسائل اعتقادی نامش
معاد است.

۳- حقیقت زندگی و مرگ

لذا از سکرات موت که همه مان از رسیدن آن لحظه فرار
می‌کنیم، که خطاب در همین آیه‌ی شریفه شده «مِنْهُ تَحِيدٌ»^۲
همه‌ی ما از لحظه‌ی موت فرار می‌کنیم، علّت این فرار این
است که ما حقیقت زندگی را نفهمیده‌ایم، از باب مقدمه
عرض می‌کنم؛ یک تخیلاتی، یک تفکراتی بر ما القاء شده که

۲ - سوره ق، آیه ۱۹.

مشکل ساز شده و این معنا را در ذهن ما آورده که تولّد و مرگ دو مسئله‌ی مهمّ زندگی ما گردیده است. ولی اگر حقیقت را فکر کنیم از اوّلی که خدا ما را خلق کرده تا ابد یک تحولات جزئی ظاهری در زندگی ما پیدا شده و پیدا می‌شود که اگر با دقّت و با توجّه به حقیقت فکر کنیم بسیار جزئی است، چه تولّدش، چه مرگش و چه بعثش و چه ورود به بهشت و جهنّمش. یک انسانی خدا خلق کرده در ابتدا روح بود، در ابتدا یک قوّه‌ی درّاکه‌ی بسیار قوی در مقابل روح با عظمتِ خاندان عصمت علیهم‌السلام خدای تعالی قرارشان داد، همان روح تعلّقی به بدنِ بسیار کوچکی گرفت و دارای یک

بدنِ مادّی شد؛ ولی بسیار کوچک، چون می‌خواهد اهلِ این جهان شود، اهلِ این کره شود، عیناً مانند یک کبوتری که شما می‌خواهید از یک محدوده‌ای خارج نشود یک سنگ کوچکی به پایش می‌بندید زیاد راه دور نمی‌تواند برود و بعد از آن یک بدنی خدا به او عنایت کرد ولی ابتداء شروع این بدن و ورود در این بدن «فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ»^۳ در یک تاریکی که با سه پرده کاملاً نفوذ روشنایی را بسته در آنجا وارد بدنش کرد و بدن بچه‌ی خردسال که «وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّهٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ»^۴ در ابتدا نه کسی او را می‌دید، حتّی گاهی مادر و پدر هم متوجّه

۳ - سوره زمر، آیه ۶.

۴ - سوره نجم، آیه ۳۲.

نبودند که این بدن به وسیله‌ی اسپرم و اوول به یکدیگر متصل شده‌اند و دارند تشکیل جنین می‌دهند، علقه شد، مُضْغَه شد، «فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ»^۵ بعد استخوانی داشت و بعد هم به صورت یک انسانی خدا خلقش کرد، «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۶ در چهار ماهگی روح را وارد بدن کرد ولی در همان تاریکی، تاریکی را احساس بکند، آنچه یاد گرفته فراموش کند، مهیا برای جلسه امتحان شود که اگر فراموش نکرد ممکن است در امتحان خیانت کند، تقلب کند، باید بیاید در دنیا همه را یاد بگیرد، یا به یادش بیاید و

۵ - سوره مومنون، آیه ۱۴.

۶ - سوره مومنون، آیه ۱۴.

بعد عمل بکند و وقتی که در دنیا آمد یک نُه سال، یا پانزده سال به او مهلت می دهند تا بتواند یک استراحتی بکند، بر خودش مسلط شود. شما دیده اید که وقتی یک دانش آموزی را می خواهند امتحان کنند یک مدّتی در اتاق انتظار او را می نشانند که بر اعصابش مسلط شود، در سنّ پانزده سالگی یا نُه سالگی در دختر او را مکلف می کنند، باید روزی پنج مرتبه به محضر پروردگارت مشرّف شوی و با او ملاقات کنی و تهعداتی بدهی، بگویی: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۷ و صراط مستقیم را از پروردگار طلب کنی و بعد هم یک مدّتی در این

۷ - سوره حمد، آیه ۵.

دنیا «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ»^۸ به این‌ها آزمایش شوی، آیا گمان کرده‌اید، «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»^۹ شما گمان کرده‌اید خدا شما را برای بازی و بیهوده خلق کرده، این گمان را نکنید، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^{۱۰} آن‌هایی که در مراحل مختلف امتحانات با صبر، بردباری، شرح صدر وارد مسائل می‌شوند و خودشان را در آزمایش قرار می‌دهند و خودشان را می‌شناسند، «الَّذِي

۸ - سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۹ - سوره مومنون، آیه ۱۱۵.

۱۰ - سوره بقره، آیه ۱۵۵.

خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا^{۱۱} خدا مرگ و زندگی را برای این قرار داده و ایجاد کرده که بدانید کدام یک‌تان در مسابقه‌ای که خدا فرموده: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^{۱۲} در خوبی‌ها بر یکدیگر سبقت بگیرید، در مسائل مختلف دنیایی و اخروی کدام یک بهتر عمل می‌کنید؟ این امتحانات را خدا قرار داده و «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»، میان همه‌ی این‌ها آن کسی که صابر است، بردبار است، شرح صدر دارد و بالاخره تزکیه نفس کرده و مقام عبودیت را رسماً به دست آورده است این را بشارت بده،

۱۱ - سوره ملک، آیه ۲.

۱۲ - سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۴- صابرین چه کسانی هستند؟

صابرین چه کسانی هستند؟ «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ» هر صابری را خدای تعالی قبول ندارد، صابر درجه‌ی اعلاء را که وقتی به این‌ها یک فشاری می‌آید، یک مصیبتی وارد می‌شود این‌ها می‌گویند: «إِنَّا لِلَّهِ» خیلی ساده با آن برخورد می‌کنند، ما مِلک خدا هستیم «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^{۱۳} داریم به طرف خدا می‌رویم.

۱۳ - سوره بقره، آیه ۱۵۶.

از آن لحظه‌ای که خدا روح شما را آفرید تا وقتی که وارد
دنیایتان کرد و از وقتگه در این دنیا قرار گرفتید، یک فاصله‌ای
با خدای تعالی پیدا کرده‌اید

۵- معنای سکرات موت

امّا؛ «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ» یک سکراتی مرگ دارد.
سکرات از همان سُکر می‌آید، سُکر به معنای یا در کمال
لذّت، حالت بی‌هوشی، حالت از خود جدا شدن، حالتی
است که انسان غالباً لذّت برایش دارد. «سَکْرَه» به معنای
سُکر، مشروب می‌خورد مثلاً، مُسکرات می‌خورد برای همان

لذت تقریباً رفع ناراحتی، یک حالتی بر انسان مُستولی می‌شود که انسان تقریباً از خود بی‌خود می‌شود این را می‌گویند سكرات، این را می‌گویند: «سَكْرَةُ الْمَوْتِ» گاهی این بی‌هوشی منتهی به موت می‌شود، یک لطفی پروردگار در اوّلین لحظه‌ی ورود به عالم بعد از این عالم دارد که واقعاً گاهی انسان تعجّب می‌کند که خدا چقدر مهربان است، افرادی که تصادف کرده‌اند یا خودشان، یا شنیده‌اید آن‌هایی که تصادف می‌کنند در لحظه‌ی اوّل بی‌هوش می‌شوند، چرا بی‌هوش می‌شوند؟ برای اینکه درد را احساس نکنند، چون آن لحظه‌ی اوّل بسیار دردناک است، تا می‌برند بیمارستان و در

بیمارستان آنجا وقتی به هوش می‌آید که اطباء مشغول کار شدند و آمپول مخدر زدند، دیگر بعد هم احساس درد به آن صورت نمی‌کند، این بی‌هوشی خیلی برای انسان مفید است، اگر این بی‌هوشی وقت تصادف نباشد انسان با همان درد فوق العاده‌ای که بر بدن وارد می‌شود و روح را متألم می‌کند با همان درد شاید از بین برود، ولی خدا بی‌هوشش می‌کند در اکثر جاها این طور است. خدای مهربان، خدای عزیز، می‌خواهی از این دنیا منتقل بشوی به دنیای دیگر، به جهان دیگر، به عالم دیگر سخت است برایت، یک سکرتی به تو می‌دهد، یک بی‌هوشی به تو می‌دهد، احساس جان‌کندن

نکنی، جان کندن یعنی روح از بدن جدا شدن مشکل است
مگر نسبت به افراد معصیت کار یا کفار، آنها را چرا، یک
خرده‌ای به آنها می‌چشاند سختی مرگ را، و الا نسبت به
مؤمنین سکرت دارد، بی‌هوشی دارد.

۶- معنای قبض روح

می‌بینید که زیاد هم پیش آمده است. این خدای عزیز
مهربان که گاهی به وسیله‌ی ملک الموت؛ ملک الموت اسم
عزرائیل نیست، حضرت عزرائیل شخصیت بسیار والایی
است. در روایات دارد برای چند نفری خودش، برای گرفتن

روحشان آمده، یکی ظاهراً برای حضرت ابراهیم است، یکی برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله، بسیار با ادب ولی، که آمد در زد، فاطمه زهرا سلام الله علیها سؤال فرمود: که تو که هستی؟ گفت: من عزرائیلم برای احوالپرسی آمدی یا برای قبض روح؟ عرض کرد: برای قبض روح آمدم. شما فکر نکنید آنچه که ما روضه خوان ها روی منبر می گوئیم که فاطمه زهرا به سر زد و به سینه زد! ناراحت شد! یک دختر بی صبر و بی تحملی در اینجا به خاطر گریاندن شما آن حضرت را معرفی می کنند، پیغمبر این دنیایش وقتی برای مؤمن زندان باشد برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله به طریق اولی، حضرت عزرائیل آمد

خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله، مؤدّب نشست، یا رسول الله! بهشت را این چنین زینت کرده‌ایم، راه را این چنین از ملائکه پُر کرده‌ایم و چه کرده‌ایم و چه کرده‌ایم برای تشریفات و آمدن شما، حضرت فرمود: این‌ها برای پیغمبری که همین جبرئیل می‌گوید در معراج: «لَوْ دَنَوْتُ أَنْمِلَهُ لَاخْتَرَقْتُ»^{۱۴} من دیگر نمی‌توانم جلو بیایم، و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله جلو می‌رود تا به «قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^{۱۵} می‌رسد این جبرئیل با کمال ادب، قبض می‌کند، نه اینکه فکر کنید قبض روح یعنی جان‌کندن، روح از بدن، خودش

۱۴ - بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

۱۵ - سوره نجم، آیه ۹.

بیرون می‌آید و ملک‌الموت قبض می‌کند، یعنی می‌گیردش،
می‌گیرد نه اینکه در مُشتش بگیرد فشارتان بدهد، راه به عنوان
راهنما شما را می‌گیرد، یک راهنمایی اگر خواستید در یک
مملکتی که وارد نیستید بروید و داشته باشید یک نفر که راه
بلد است با شما می‌آید و شما را می‌گیرد می‌برد در آنجایی که
باید ببرد. برای اولیاءخدا از کروی زمین تا آسمان چهارم
خیلی راه است، آسمان چهارم هست، آسمان پنجم هست،
در مدار آسمان چهارم ستارگانی هستند که هر یک ممکن
است ما اشتباه برویم، خودمان را وا نمی‌گذارند، یک ملک
خوش صورتی بسیار پُر محبّت، سر سوزنی غضب در او وجود

ندارد، این قبضتان می‌کند؛ یعنی شما را می‌گیرد و به عنوان راهنما جلو می‌افتد، در بین راه آن طوری که بعضی از مطالب را من در کتاب عالم عجیب ارواح نوشته‌ام و تا یادم نرفته ان شاء الله تا وقتی که من این بحث را بحث معاد را ادامه می‌دهم حتماً بخش‌هایی که مربوط به عالم بعد از این عالم است در کتاب عالم عجیب ارواح مطالعه کنید، در این چاپ اخیر، روایاتش را نوشته‌اند و مسائلی هم اضافه شده که همین مطالبی که من می‌خواهم عرض کنم، البته مشروحش تقریباً آنجا نوشته شده،

۷- ابتدای ورود به آسمان چهارم

در آنجا دارد که این‌ها وقتی قبض می‌شوند می‌روند به آسمان چهارم، یکسره می‌برد آن‌ها را این مَلک، این مَلِک، این فردی که از طرف خدا مأموریت دارد، از طرف حضرت عزرائیل مأموریت دارد که روح ما را قبض بکند، می‌برد در آن بهشتی که خدای تعالی برای شما تعیین کرده که بعد شرح خواهیم داد.

در حال سکرات موت این سُکر به وجود می‌آید، گاهی انسان در همان حالتِ سُکر و سَکرات می‌رود آن عالم، گاهی می‌آید این عالم، یک دفعه چشم باز می‌کند این طرف را نگاه

می‌کند، می‌بیند اقوام، خویشاوندان، نشسته‌اند و برای او گریه می‌کنند، باز می‌رود در آن عالم می‌بیند، همه جا خوبی، همه جا سلام، همه جا راحتی، همه جا اقوام و خویشاوندانی که گذشته‌اند، شما اگر خدای نکرده جوان باشید و پدرتان در دنیا زنده باشد و کنارتان نشسته باشد، آن طرف صدها پدر دارید، پدر، پدر بزرگ، پدر بزرگ بزرگ، آنقدر می‌بینید پدر دارید تا حضرت آدم، آن آخرش می‌بیند که بله ایستاده، همه پدران شما هستند، اگر این طرف شما فرزندان دارید آن طرف هم خود من مادرم فوت کرده بود، شب اول فوتش دیدم یک عده جوان اطرافش نشستند، گفتم: چرا ما را ترک کردی؟

فرمود: که تا حالا با شما پنج و شش نفر بودم، چون ایشان بیست تا ظاهراً فرزند داشته همه‌شان فوت شده، شش‌تایش مانده بود، حالا با این‌ها هستم، خیلی هم خوش و سرحال، نوبتی هم باشد همین است، اگر این طرف در دنیا یک امام، آن هم غائب دارید، آنجا چهارده معصوم با همین امام در آن طرف دارید، اگر اینجا یک خانه‌ی اجاره‌ای، یا یک خانه‌ی ملکی، یا یک ویلای بسیار وسیع خوب دارید، آنجا «وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^{۱۶} بهشتی که به وسعت آسمان‌ها و زمین است دارید، اگر اینجا دو ملک مأمور شما هستند که

۱۶ - سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

حرکت بی جا یا باجای شما را بنویسند، آن طرف میلیون‌ها میلیون ملائکه هستند که همه به استقبال شما می‌آیند، گاهی انسان می‌رود آن طرف، گاهی می‌آید این طرف، خدا نصیب کند «وَإِنَّا أَنْشَاءُ اللَّهُ بِكُمْ لَا حِقُونَ»^{۱۷} سرقبرستان رفتید اگر بدانیم چه می‌گوییم نمی‌خوانیم این جمله را! ما ان شاء الله به شما ملحق می‌شویم، «السَّلامَ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^{۱۸} تا آخرش می‌گوید «إِنَّا أَنْشَاءُ اللَّهُ بِكُمْ لَا حِقُونَ» بخواهید یا نخواهید ملحق می‌شوید، فرار کنید یا به استقبالش بروید فرقی نمی‌کند، همه‌مان باید ملحق بشویم،

۱۷ - کافی، ج ۳، ص ۲۲۹.

۱۸ - مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۶۹.

یک حالتی این طوری، سکرت، یک حالت لذت بخشی که اختیار در دست انسان است هم می تواند آن طرف برود هم این طرف، وقتی که یقینی می شود مرگ انسان، چشم هایش هم باز می شود.

۸- کسانی که ادعای مردن کرده اند

گاهی یقینی نیست. گاهی هم بعضی ادعا کردند که ما مُردیم و باز بعدش زنده شدیم، چند مورد در بین علماء بوده و موارد زیادی هم در بین مردم، حالا حتّی خارجی ها هم این ادعا را دارند، ولی آنچه که در بین خودمان بوده؛ مرحوم شیخ طبرسی

رحمه الله عليه، ایشان یکی هست که به دنیا برگشت و یک جریانی را من در کتاب عالم عجیب ارواح نوشته‌ام، یک آقای خرمشاهی بود، این در کتابی من دیدم این فوت می‌کند بعد از سه روز، باز زنده می‌شود و بعد به اصطلاح زندگی می‌کند، من این را در کتاب عالم عجیب ارواح نوشتم، بعد دیدم ایشان از شیراز یک نامه‌ای نوشته برای من که آن شخص من هستم، آن در جوانیم بوده من الآن نود سالم هست، نوشته بود که جریاناتی بعد از مُردن آنجا هست.

بوده‌اند افرادی که مُردند و زنده شدند و چیزهایی هم نقل می‌کنند ولی از همه راست‌تر و صادق‌تر آن چیزی است که

قرآن و روایات می گوید. یک نفر الآن بیاید اینجا بگوید: من دو روز مُردم و زنده شدم خب بگو چه شد؟ و خیلی هم خوشمان می آید، اما این درست نیست، درست می دانید چه هست؟ همانی است که قرآن گفته، از خدایی که خالق مرگ و حیات است، از خدایی که خودش همه ی کارها را می کند بهتر کسی وجود ندارد که برای ما آنچه نادیدنی است بیان بکند، آنچه که بعداً اتفاق می خواهد بیافتد بیان بکند، پس بنابراین ما از هم دایره ی قرآن و روایات خارج نمی شویم، «وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ» با حقّ، با درستی، مسلّم، موت به معنای جدا شدن روح از بدن است، جدا می شود، از بدن

جدا می شود و انسان دیگر بدون روح می افتد، اینجا در همان حالت سكرات كه ظاهراً قبل از موت بوجود می آید، در آن حالت اگر قطعی بشود مرگ انسان، چشم هایش باز می شود، زیاد دیده شده كه افرادی كه در حال سكرات بودند چیزهایی نقل می كردند یکی از مراجع تقلید، از دار دنیا می رفت من از کسی كه بالای سرش بود پرسیدم: در دم مرگ شما چه دیدید؟ گفت: ایشان در همان حالت سكرت موت كه بود، می دیدم گاهی يك مقدار بلند می شود، يك سلامی می كند، خیلی زیرلبي، باز می خوابد، گفتم به كي سلام می كنید؟ گفت: مگر نمی بینی پیغمبر اكرم صلی الله علیه وآله آمد، علی ابن

ابیطالب علیه السلام آمد، حضرت امام حسن علیه السلام
آمد، امام حسین علیه السلام، یک‌یک را اسم برد، گفتم:
فاطمه زهرا نیامد؟ گفت: اتفاقاً همه‌ی این‌ها را حضرت زهرا
سلام‌الله‌علیها می‌رود می‌آوردشان، «شفیعه» معنایش این
است، ایشان می‌رود پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر
می‌دارد، حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام را می‌آورد،
امام حسن، امام حسین علیه السلام همه را ایشان آورد، و
خودش دائماً بالای سر من است، شما را به خدا قسم از یک
چنین حالتی، از یک چنین انتقالی باید ما آنچنان فرار کنیم
که خدای تعالی خطاب بکند که شما از آن فرار می‌کنید؟

حضرت عزرائیل آمد خدمت حضرت ابراهیم، حضرت ابراهیم گفت؛ که برای قبض روح من آمدی یا برای احوالپرسی؟ گفت: برای قبض روح شما آمده‌ام، حضرت ابراهیم شاید هم برای تعلیم به ما این جملات ردّ و بدل شده، به خدای تعالی بگو که هیچ دوستی جان دوستش را می‌گیرد؟ حضرت عزرائیل رفت و برگشت، خدا فرموده بود که آیا هیچ دوستی از ملاقات دوستش می‌ترسد؟ آخر ما همه چیز را اشتباه گرفتیم، خدا می‌داند.

۹- حقیقت نماز

ما نماز را تکلیف می‌دانیم، همه‌مان، نماز تکلیف! به اصطلاح نماز برای ما امروز یک کار فوق‌العاده سنگینی شده، یک کسی به من می‌گفت: اگر می‌خواهی چاق بشوی، من خیلی لاغر بودم، اگر می‌خواهی چاق بشوی، نماز تو را اول وقت بخوان، گفتم: چه ارتباطی با همدیگر دارد؟ گفت: اگر نماز تو را آخر وقت بخوانی هر وقت یادت می‌آید که نماز تو را نخواندی ناراحت می‌شوی! زودتر این بار کشیدنی را بکش، زودتر این کار سخت جان‌کدنی را بکن، این طوری شدیم ما، والا اگر نماز برای ما ملاقات با خدا بود، نماز اگر برای ما

اُنس با پروردگار بود، نماز اقلأً به حدّ یک قدرتمند را که ملاقات می‌کنیم، یک پولداری که احتمالاً، شاید از پولش یک چیزی به ما اثری بگذارد ملاقات می‌کنیم، با یک طبیب حاذقی که قطعاً ما را معالجه می‌کند ملاقات می‌کنیم، این اندازه اگر ملاقات با پروردگار و سخن گفتن با پروردگار و انس با خدا و سخن گفتن او با ما و ما با او ارزش می‌داشت که این طوری نبود، انتظار می‌کشیدیم، اذان گفتند؟ هنوز نه، چه موقع اذان می‌گویند؟ آمادگی برای اذان، وقتی که در مسجد می‌روید، اذان می‌گویند شما گوش کنید ببینید چه می‌خواهد خدا از این اعلانی که کرده که شما به مسجد آمده‌اید، از

اعلان پروردگار که می‌گوید: «حَى عَلَى الْفَلَاحِ»، عجب فلاح اینجا است؟! آن «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^{۱۹} ما اینقدر آرزو داشتیم که جزء آن مؤمنینی باشیم که رستگار بشویم، اینجا است؟! «حَى عَلَى الْفَلَاحِ حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»^{۲۰} مکرر دوستان، حتی خود من یادم است یک وقتی، یکی از علماء را در خواب دیدم گفتم: بهترین کار که هم به درد دنیا بخورد هم به درد آخرت چه هست در دنیا؟ همه می‌خواهیم بدانیم چه هست؟ خدا گفته «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» خیر عمل یعنی

۱۹ - سوره مومنون، آیه ۱.

۲۰ - کافی، ج ۳، ص ۴۸۴.

چه؟ بهترین اعمال، بهترین عمل را می‌خواهی بکنی بیا نماز
بخوان، حالا آقا ما مشتری داریم، ناهار نخوردیم!

۱۰- اهمیت دادن به نماز

من که توهین می‌دانم به مقام مقدّس پروردگار این
بی‌توجهی‌ها را، اگر رفته باشید در مغازه‌ی نانوانی، هم
خودتان، نانوا به شما بگوید که آقا سر صف، عقب صف
بایست، تو حالا آمدی، چشم، نوبت می‌شود می‌آیی جلو، باز
می‌اندازد تو را عقب، باز نوبت تو می‌شود می‌آیی جلو، باز
می‌اندازد تو را عقب، دفعه‌ی آخر هم آن نان‌های سوخته‌ای

که دیگر مردم نمی‌خرند، آن را به شما می‌دهد می‌گوید برو، ببینید ما با خدا غیر از این رفتار می‌کنیم؟ از صبح تا ظهر همه‌ی کارهایت را بکن، ظهر نوبت خدا شده، حالا آقا بفرمایید، ما ناهار بخوریم، نمی‌دانم مشتری داریم مشتری مان را جواب بدهیم، به خدا قسم اگر انسان بفهمد، مشتری که آمده، یک میلیون تومان الآن استفاده به او می‌رسد، و اگر بگوید: برو، این یک میلیون از دستش در می‌رود، باشد، خیر عمل این است. درباره‌ی روز جمعه خدای تعالی می‌گوید، فکر نکنید روز جمعه حتماً نماز جمعه منظور است شما بروید دنبال تفریح‌تان، در پارک‌ها، نماز جمعه هم که واجب

نیست، آقایان می‌گویند: واجب نیست پس ولش، «إِذَا نُودِيَ
لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» روز جمعه خیلی حسّاس است
نمازش «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» سعی کنید برای ذکر خدا، «وَذُرُوا
الْبَيْعَ»^{۲۱} آن طرفش هم می‌گوید: این خرید و فروشت را ول کن،
خرید و فروشت را ول کن، نگفته اگر استفاده داشت ول کنم
یا نه؟ اگر ضرر داشت ول کنم یا اگر استفاده داشت؟ ما باید
این طوری باشیم، این نماز شده یک بار سنگینی برای ما! ول
هم نمی‌کند، صبح می‌خوانیم باز ظهر، ظهر می‌خوانیم باز
عصر، عصر می‌خوانیم باز مغرب، مغرب می‌خوانیم باز عشاء،

۲۱ - سوره جمعه، آیه ۹.

یک کسی می‌گفت: روزه خیلی خوب است سالی یک دفعه می‌آید، ما هم هر طوری باشد تحملش می‌کنیم، ردش می‌کنیم، اما این نماز، ول نمی‌کند، بله، خب وقتی که انسان با چشم تحمیل و تکلیف به نماز نگاه کرد این طوری می‌شود، اما اگر با چشم ملاقات با پروردگار، من امروز پنج دفعه با خدا ملاقات داشتم، امروز پنج دفعه خدا با من حرف زده، در آن زمان‌های قبل زمان شاه ملعون، نقل کردند یک کسی در بازار خیلی هم‌چنین با شخصیت راه می‌رفت، گفتند: چیست؟ گفت: شاه با من صحبت کرده، چه گفته به تو؟ به من گفت: ای پدر سوخته! این است، به همان پدر سوخته‌اش هم

اکتفاء می‌کند، حالا توجّه شاه به ما خیلی مهمّ است، ای
خاک بر سر ما مسلمان‌ها، که نماز را تکلیفِ سرسختی
می‌دانیم، سر ظهر خدایا برو عقب، باز بعد، ناهار خوردیم باز
کِسلیم، حالا برویم یک استراحتی کنیم، بعد و بعد، از آخر هم
یک نماز دست و پا شکسته‌ای که حضرت رسول اکرم
صلی‌الله‌علیه‌وآله یک نفر را دید نمازش را تند می‌خواند،
فرمود: اگر با همین حالت مثل کلاغی که نوک به زمین می‌زند،
منقار به زمین می‌زند، از دنیا بروی خدا عذابت می‌کند.
اقوامش را حضرت صادق علیه‌السلام جمع کرد، اقوامش،
همان ساداتی که در آیات و روایات، زیاد دیدید که بدنشان بر

آتش جهنّم حرام است، همان‌ها را جمع کرد و فرمود: «لَا تَنَالُ شَفَاعَتَنَا مُسْتَخِفًّا بِالصَّلَاةِ»^{۲۲} شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، همین ناهارمان مهم‌تر از نمازمان است، آقایان سفارش می‌کنم، جدّی می‌خواهم از شما، ان شاءالله روز جمعه است متعهّد باشید که نمازتان را در اوّل وقت و با جماعت تا ممکن است بخوانید و غفلت نکنید، اگر این طور ما با خدا ملاقات بخواهیم کنیم، اینقدر مُردن اهمیّت دارد، ارزش دارد، لذّت بخش است که حساب ندارد.

۲۲ - وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۵.

۱۱- خلاصه معنای سکرات موت

خدای تعالی برای امتحان آن شخصی که در حال احتضار است، یا برای اینکه واقعاً به او بگوید که تو در چه حدی از اختیار هستی یک ملکی را می‌فرستد که من پیغامی از طرف پروردگار برای تو دارم و آن پیغام این است که تا قیامت اگر بخواهی در این دنیا بمانی می‌توانی. در یک روایت، که روایتش هم صحیح است است و حتی در ضمن دعا هم آمده که خدای تعالی می‌فرماید: «مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ»^{۲۳} من هیچ تردیدی در چیزی که من کننده‌اش باشم

۲۳ - وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۲۸.

ندارم، تا می‌خواهم می‌شود، امّا یک جا هست که اختیار با آن طرف هست، درباره‌ی او تردید من، تردید؛ یعنی چه کنیم؟ از طرفی این باید بیاید پیش ما، به ملاقات ما، از طرفی خودش یک خرده‌ای دلبستگی به اقوام و خویشاوندان دارد، که «فِرَاقُ الْأَحِبَّةِ»^{۲۴} که حضرت سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: که دوری از دوستان این ناراحتش می‌کند، مانده این وسط، خدا هم در عمل، نه در ذات، در عمل تردید دارد که چکار بکند؟ ملک را می‌فرستد، آقا شما تا آخر دنیا می‌خواهید بمانید می‌توانید بمانید امّا آن طرف را نگاه کن، نگاه می‌کند، می‌بیند باغ

۲۴ - بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۷۷.

است و درخت است و دوستانند و ائمه اطهار علیهم السلام
هستند و ملائکه هستند، ارواح تمام خوبانند، این به تردید
می افتد بعد یک گیاهی به همان حالت خیلی آسان، یک
گیاهی می دهند به او بو می کند، هم با بو کردن روح از بدنش
بیرون می آید می رود آن طرف، می گوید زود من از این دنیا
نجات بدهید، من را از اینجا ببرید، این معنای سکرات
موت.

۱۲- علت سختی و راحتی در جان کردن

این را بدانید اگر انسان اهل گناه و معصیت باشد، دلبستگی زیادی به دنیا داشته باشد، طلبکار دارد، بدهکار دارد، نمی‌دانم زن محبوبه‌اش هست، فرزندان محبوبش هستند، نمی‌دانم زینت‌های دنیا هست، باغش هست، ویلایش هست، چه هست، چه هست، خوب نمی‌تواند دل بکند، آنجا آن‌چنان با فشار می‌کنندش که به یک نفر گفته بودند: می‌خواهی دو مرتبه برگردی به دنیا، گفت نه من هنوز تلخی جان کردن در ذائقه‌ام هست، اما یکی که آماده هست این طوری نیست.

بدهکاری‌ها را حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وقتی از مدینه می‌خواستند بیایند به مکه، بدهی‌ها را به حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام سپردند، یک آدمِ امینِ مثل خودش، این‌ها را بده، هنوز وقتش نشده، این‌ها را تو بده، دو روز بعد از من بیا، باید ما هم همین کار را کنیم، خب انسان بالاخره گرفتاری‌های دنیا گاهی ممکن است بدهکاری داشته باشد، گاهی طلب داشته باشد، یک وصیتی می‌کند که یک آدمِ امینی می‌گذارد سر کار نه اینکه این بچه‌ام بدش می‌آید، کارهایی که بعد می‌خواهد بشود آن‌ها بدتر است، فلانی بدش می‌آید من او را ناظر قرار ندهم.

۱۳- وصیت نامه

اولاً یک مطلبی را به شما بگویم، شاید برایتان مفید باشد، وصیت‌هایی که از معصومین علیهم‌السلام شده در مال و منال زیاد نبوده، وصیت تقوا می‌کردند، وصیت کارهای نیک را می‌کردند، بالاخره این مال و منال را هر کاری باشد می‌کنند، آن دعوایی که تو می‌خواهی بوجود بیاوری، بگذار خودشان بوجود بیاورند، گاهی همان پدر و مادر دعوا، خدا گور به گورش کند بین چطور وصیت کرده؟ خدا لعنتش کند، من خودم این را شنیدم که این اصلاً حواسش نبوده که

بابا من پسر بزرگ‌ترش هستم باید یک باغ بزرگ‌تری را به ما بدهد، چه بکند، دامادها! باز حالا از راه رسیده پسر، دختر آقا را در اختیار گرفته، منتظر است این آقا بمیرد و ثروتش به این برسد، هر کاری باشد بالاخره می‌کنند، آنچه که اساسی است شما وصیت کنید، یعنی بگویید که تقوا داشته باشید بچه‌های من، طرفدار خدا باشید بچه‌های من، همیشه عدالت را رعایت کنید بچه‌های من، اگر این‌ها را واقعاً خوب به آن‌ها فهماندی آن وقت شما در اموالت هم خوب عمل می‌کنی، اموال هم را خدای تعالی تعیین کرده، «لِلذَّكَرِ مِثْلُ

حَظُّ الْأُنثَىٰ»^{۲۵} دخترها نیم، پسرها تمام، دختر هم نیم، حالا به خاطر اینکه شوهرش از خانه بیرون نکند، به جهت اینکه دختر پول نمی‌خواهد، اصلاً هیچ نمی‌خواهد چون خرج و خوراکش با شوهرش است، لباسش با شوهرش هست، مسکنش با شوهرش است، این پول برای چه هست؟ بدهد به شوهرش اقلاً، یا داشته باشد که شوهر از مرگ پدر زن یک استفاده‌ای کرده باشد، واقعاً عجیب است، خدا می‌داند آدم یک ذره بنشیند فکر کند ببیند چه زندگی نکبت باری، چه بعد از مرگ چه قبل از مرگ داریم.

۲۵ - سوره نساء، آیه ۱۱.

امیدواریم ما بتوانیم ان شاءالله در جلسات آینده درباره‌ی معاد، درباره‌ی عالم برزخ، درباره‌ی قیامت درباره‌ی بهشت و جهنّم، به طور خلاصه برایتان مسائلی که در صراط مستقیم است حرف بزنیم و ان شاءالله خدا به شما هم توفیق توجّه به این مطالب را عنایت کند و حقیقت را از لابلای قرآن و روایات درک کنید.

۱۴- اهمیت تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

خب این روزها روزهای شادمانی خاندان عصمت و طهارت علیهم السّلام است، تولّد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، تولّد

امام صادق علیه السلام، ایام هم دیگر حالا به مناسبت‌هایی شادی است و یکی از خوبی‌هایش هم این است که اهل سنت دوازدهم را تولّد می‌دانند ما هم هفدهم را و یک هفته این وسط بی‌مانع می‌شود انسان شادمانی کند و برای میلاد مسعود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله یک هفته که هیچ، تمام عالم را انسان شادمانی کند ارزش دارد، «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^{۲۶} مَنّت خدا گذاشته بر مؤمنین که پیغمبری برای آن‌ها فرستاده، واقعاً خدا مَنّت گذاشته، والاّ ما این نبودیم، ما اینکه الآن هستیم نبودیم، «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا

۲۶ - سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»^{۲۷} ان شاء الله امیدواریم
شب دوشنبه در قم ان شاء الله مجلس جشنی، جشن همین
صحبت کردن ها و همین حرف زدن ها و همین صورت های
متبسم شما را ان شاء الله ما ببینیم و در قم ان شاء الله این
مجلس خواهد بود.

«نَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ وَ نَدْعُوكَ بِأَعْظَمِ اسْمَائِكَ وَ بِمَوْلَانَا
صَاحِبِ الزَّمَانِ يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ» خدایا
روز جمعه است این شادی این ایام ما را به شادی ظهور
حضرت بقیه الله ارواحنا فداه متصل بفرما، پروردگارا به آبروی

۲۷ - سوره اعراف، آیه ۴۳.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله و به آبروی امام عصر دشمنان امام
زمان ولو به زبان اظهار محبت می کنند ولی در عمل اظهار
دشمنی می کنند اگر قابل هدایت نیستند خدایا ذلیلشان کن،
پروردگارا دوستان امام زمان را در زبان و عمل خدایا عزیزشان
بفرما، پروردگارا به آبروی خاندان عصمت همه ی ما را از یاران
خوب حجة بن الحسن قرار بده، خدایا او را از ما راضی بفرما،
خدایا به آبروی آن حضرت همه ی ما را خدمتگذار آن حضرت
قرار بده، پروردگارا روز جمعه است در مهمانی امام زمانمان
هستیم، مهمان آن حضرت مهمان تو هم هست، خدایا مهمان

را پیغمبرت فرموده: «أَكْرَمُ الضَّيْفِ وَلَوْ كَانَ كَافِرًا»^{۲۸} به مهمان
جواب مثبت می‌دهند تا ممکن باشد، خدایا همین امروز
وسایل ظهور حجة بن الحسن را فراهم بفرما، ایمان کامل به ما
مرحمت بفرما، امراضِ روحی مان شفا عنایت بفرما، مریض‌های
اسلام شفا مرحمت بفرما، اموات مان، شهدایمان، امام راحل‌مان
غریق رحمت بفرما، عاقبت مان ختم بخیر بفرما.

۲۸ - بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۹۳۷.